سوال و جواب

(للسيدالیزدی)

السيدمحمد كاظم اليزدي

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال و جواب [سؤالات مربوط به حج] (للسيد اليزدى)

نویسنده:

محمد کاظم طباطبایی یزدی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سؤال و جواب [سؤالات مربوط به حج] (للسيد اليزدى)

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۶-۱۶۶۳۳

سرشناسه : یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم ، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۳۸؟ق

عنوان و نام پدیدآور : سؤال و جواب[چاپ سنگی]/ سید کاظم طباطبایی یزدی ؛ کاتب: طاهر بن عبدالرحمن قراجه‌داغی

وضعیت نشر : طهران: حسب‌الفرمایش میرزا علی‌اصغر طباع، ۱۳۲۹ق

مشخصات ظاهری : ۶۴ص؛قطع : ۵/۱۰ × ۱۷ س.م

یادداشت : زبان: فارسی

مشخصات ظاهری اثر : نوع و درجه خط:نسخ

نوع و تز ئینات جلد:مقوائی با روکش کاغذی زرد رنگ

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شد.

کشف الآیـات و کشف اللغـات و نمایه د... : در ابتـدای کتاب فهرست مطالب قرار گرفته و در پایان کتاب به مسایل متفرقه پرداخته شده است

معرفی چاپ سنگی : بنابر نوشته مؤلف » این مجموعه‌ایست مختصر مشتمل بر مساسل شرعیه متفرقه که محل ابتلاء عامه مکلفین بود بنا بالتماس جمعی از متدینین از فتاوی سـرکار قبلهٔالانام وحجّهالاسلام جناب اقا سید کاظم یزدی ... جمع نمود. مجموعش را در این اوراق به عنوان سشال و جواب در آورده و آ»را بطریق النجاهٔ نامیده تا مومنین و مسلمین مستفیض گردند.

صحافی شده با : ۱. آداب‌الشریعهٔ المطهرهٔ / محمدباقر اصفهانی ،طهران:۱۳۲۳ق۱۰۸۳۸۰۷

عنوانهای گونه گون دیگر : رساله سؤال و جواب

طریق‌النّجاه

رساله سوال و جواب جناب حجهٔالاسلام آقای سید کاظم طباطبائی

موضوع : فقه جعفری -- پرسشها و پاسخها

شیعه -- عقاید -- پرسشها و پاسخها

اسلام -- مسائل متفرقه

شناسه افزوده : قراجه‌داغی، طاهر بن عبدالرحمن ، کاتب

[فصل ششم] سؤالات مربوط به حج و جهاد

الف) سؤالات مربوط به حج

(سؤال ۲۰۶) [ترک سعی بین صفا و مروه جهلا یا نسیانا، زیادی سعی بین صفا و مروه جهلا یا نسیانا]

سعی مـا بین صـفا و مروه را اگر ترک کنـد جهلا، یا نسـیانا، حـج او صـحیح است، یا نه؟ و هم چنین اگر زیاده بر هفت شوط سـعی کند؟

(جواب): اگر ترک کند جهلا حج او باطل است علی الأقوی. و أما اگر نسـیانا ترک کند باطل نیست، بلکه باید تدارک کند و لو به

نایب اگر خودش نتوانـد، یا حرج باشـد. و أما اگر زیاد کند نسـیانا، یا جهلا، پس حج او صـحیح است، و سـعی او نیز صـحیح است، کما یدل علیه جملهٔ من الأخبار فی الناسی، بل فی الجاهل أیضا.

کصحیح جمیل، قال

: حججنا و نحن صـرورهٔ. فسـعینا بین الصـفا و المروهٔ أربعهٔ عشـر شوطا. فسألنا أبا عبد اللّه علیه السـلام عن ذلک. فقال علیه السلام: لا بأس، لک، و سبعهٔ تطرح

«۱». و صحیح هشام بن سالم قالت

: سـعیت بین الصـفا و المروهٔ أنا و عبد اللّه «۲» بن راشـد، فقلت له: تحفظ علی فجعل یعـد ذاهبا و جائیا شوطا واحـدا، .. فأتممنا أربعهٔ عشر شوطا، فذکرنا ذلک.

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۲۴

لأبی عبد اللّه علیه السلام فقال: زادوا علی ما علیهم. لیس علیهم شیء

«۱». و حسنهٔ معاویهٔ عنه علیه السلام

من طاف بین الصفا و المروهٔ خمسهٔ عشر شوطا طرح ثمانیهٔ. و اعتد بسبعهٔ. و إن بدء بالمروهٔ فلیطرح و لیبدأ بالصفا

«۲». و الحکم بالنسـبهٔ إلی النسـیان مما لا إشـکال فیه. و بالنسـبهٔ إلی الجهل أیضا یدل علیه هذه الأخبار. و قد عمل بها جماعهٔ. قال فی الجواهر ":و ظاهر صحیحی جمیل و هشام [السابقین]، إلحاق الجاهل بالناسی فی الحکم بالصحهٔ مع الزیادهٔ. و لعله ظاهر غیرهما أیضا، و قـد عمـل بهمـا غیر واحـد من الأصـحاب کـالکرکی، و ثانی الشـهیدین [و غیرهما]، بل لعله ظاهر أول الشـهیدین أیضا، بل لم أجد [لهما] رادا، فالمتجه العمل بهما «".۳» انتهی.

و الظاهر عـدم الفرق بین أنحاء الزیادهٔ من القصـد أولا، و عـدمه، و اعتقاده بطلان ما أتی به من الأشواط و إتیانه أزیـد لهذه الجهـهٔ، أو احتیاطا ثم تبین صحهٔ ما أتی به فصار المجموع زائدا و نحو ذلک. (و اللّه العالم)

(سؤال ۲۰۷) [لزوم قرض کردن مستطیعی که توان فروش اموالش را ندارد]

لو کان له مال بقدر استطاعته، لکن لا یمکنه بیعه، هل یجب علیه الاقتراض و الحج، أو لا؟

(جواب): الظاهر وجوبه، لصـدق الاسـتطاعهٔ معه عرفـا، خصوصـا إذا کـان شـغله البیع و التجـارهٔ. و مـا یقال: من أنه من باب تحصـیل الاسـتطاعهٔ و هو غیر واجب نظیر الاستیهـاب کما تری. و أضـعف منه ما قیل من أن اللازم کونه مسـتطیعا من ماله، و قبل اقتراض لیس کـذلک، إذ فیه منع أن اللازم کون الاسـتطاعهٔ من ماله أولا. و فی المقام کـذلک ثانیا و مناط الاسـتطاعهٔ هو هـذا المال الذی عنده. و کیف کان لا ینبغی الإشکال فی وجوب الاقتراض إلا إذا کان حرجا علیه. (و اللّه العالم)

(سؤال ۲۰۸) [لزوم فروش اموال برای حج در صورتی که به قیمت ارزان می‌خرند. لزوم خریدن وسائل سفر حج در صورتی که به قیمت گران می‌فروشند]

إذا لم یمکن بیعه إلا بأقل من ثمن المثل و توقف الحج علی بیعه، فهل یجب؟ و یکون مستطیعا بذلک، أم لا؟

(جواب): فی نظیر المسألهٔ و هو ما إذا توقف شراء الزاد و الراحلهٔ علی أزید من ثمن المثل.

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۲۵

اقوال: الوجوب و السقوط و التفصیل بین صورهٔ کونه مجحفا و غیر المجحف. و هو الأظهر، لعدم صدق الاستطاعهٔ عرفا مع الإجحاف. و صدقه مع عدمه و إن زاد. ففی هذه المسألهٔ أیضا الظاهر ذلک.

(سؤال ۲۰۹) [لزوم مطالبه دين براى انجام حج]

شخصى به قدر استطاعت طلب دارد از ديگرى، آيا واجب است بر او اين كه مطالبه كند و حج كند، يا مى‌تواند تأخير بيندازد تا زمان وصول؟

(جواب): هر گاه دين حال باشد و مديون معسر نباشد، واجب است مطالبه و حج كردن. و اگر مماطل باشد واجب است استيفاء به اعانت حاكم شرع، يا عدول المؤمنين. بلكه بعيد نيست وجوب، اگر موقوف باشد بر مراجعه به حاكم جور، چون صدق استطاعت مى‌كند، مگر آن كه مستلزم باشد حرج و مشقت را، در اين صورت اقوى عدم وجوب است. بلكه بعيد نيست عدم وجوب، هر گاه موقوف باشد بر مرافعه نزد حاكم شرع با استلزام مشقت. و مناط، صدق عرفى استطاعت است.

(سؤال ۲۱۰) [اجير شدن براى انجام حج در صورتى كه براى كار كردن در حج نيز اجير شده است]

إذا آجر نفسه للخدمة فى طريق مكة، هل يجوز له أن يؤجر بعد ذلك نفسه للحج عن غيره؟ و كذا العكس؟

(جواب): نعم، لا مانع منه فى شىء من الصورتين. و لا يضر كون المشى واجبا بالإجارة الأولى، لأن وجوب المشى للخدمة (سواء كان قبل أو بعد) أعم من كونه لنفسه، أو بنيابة الغير، فلا يضر جعله للغير بالنيابة. نعم، لو صار نائبا عن شخص لا يجوز له أن ينوب عن آخر، فالفعل الواحد لا يمكن أن يكون فعلا لشخصين.

و أما إذا وجب، لا بعنوان النيابة، فلا ينافى كونه نيابة عن شخص آخر، كما أنه إذا وجب، لا بعنوان النيابة لشخصين، لا مانع منه، كما إذا آجر نفسه للمشى إلى البلد الفلانى لإرسال خط مثلا، ثم آجر لآخر أيضا كذلك، فإن المشى المذكور واجب، لا بعنوان النيابة، لشخصين.

نظير إيجاب شىء من شخصين، كما إذا أمر الوالد و أمر الوالدة أيضا بشىء واحد. ففرق، بين الوجوب بعنوان النيابة، و بين الوجوب لا بهذا العنوان.

و نظير المقام وجوب صوم الاعتكاف، فإنه يجب فيه الصوم بالوجه الأعم من كونه له، أو للإجارة، أو النذر، فاللازم الصوم بالمعنى الأعم. و كذا فى صلاة التحية، فإن المستحب الصلاة و

سؤال و جواب(للسيد اليزدى)، ص: ۱۲۶

لو كانت واجبة من جهة أخرى.

و محصل المطلب أنه قد يكون أحد الواجبين واجبا بأى عنوان كان، و الآخر واجبا بعنوان خاص و قد يكون كلاهما واجبا بأى عنوان كان و قد يكون لكل منهما عنوان خاص، ففى الأخير يشكل كون فعل واحد كافيا لهما. و فى الأولين لا مانع، و لا يضر لزوم جواز أخذ الأجرة من جهتين فى مثل المثال المتقدم من إجارة نفسه لشخصين فى إرسال خط من كل منهما. و ذلك كما فى فعل واحد واجب من جهتين، كما إذا وجب إكرام العالم، و وجب إكرام السيد. فأكرم سيدا عالما. فلو استأجر شخصا لخدمة العالم، و استأجره لخدمة السيد، فخدم سيدا عالما. فحال الإجارة حال الطلب من المولى فى المثال المفروض فكما يمكن اجتماع الطلبين من جهتين. فكذا يمكن اجتماع الإجارتين، و حال الأجرتين حال الثوابين من اللّه، أو من المولى.

(سؤال ۲۱۱) [استيجار يک نفر براى عمره تمتع و شخص ديگر براى حج تمتع آن]

هل يجوز فى استيجار الحج للميت أن يستأجر رجلا لعمرة التمتع، و يستأجر آخر لحجها، أم لا؟

(جواب): الأظهر عدم الجواز، لأن حج التمتع، و عمرتها عمل واحد. و لا يجوز استيجار شخصين فى إتيان عبادة واحدة بأن يأتى كل

منهما ببعضها، فلا یجوز أن یستأجر شخص، لصلاة رکعة، و آخر لأخری منها، و هکذا. و لا یجوز أن یستأجر للوقوف بعرفات شخص، و للطواف شخص آخر، و هکذا.

و دعوی أنه إذا فات من شخص بعض المناسک یجوز أخذ النائب له، فینبغی أن یجوز التبعیض فی إتیان تلک المناسک، مدفوعة، بأن ذلک خرج بالدلیل. مع أن الفارق موجود. و هو أن النیة حصلت للمنوب عنه بالنسبة إلی الکل غایة الأمر أنه لم یتحقق منه العمل، بخلاف مفروض البحث، حیث إن کل واحد ینوی بعض العمل.

و مما ذکرنا یظهر حال ما إذا أرید استیجار الحج البلدی، فاستوجر شخص للمشی إلی النجف و آخر للمشی إلی المیقات و آخر لأعمال الحج، فإنه لا یجوز ذلک لأن الأولین لم یأتیا بالمقدمة التی هو المشی من حیث مقدمیتها، فما أتیا به لیس مشیا للحج.

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۲۷

(سؤال ۲۱۲) [وجوب حج برای زن بدون همراه محرم]

هل یجب الحج علی المرأة مع عدم وجود محرم لها، أم لا؟

(جواب): نعم، یجب إذا کانت مأمونة.

(سؤال ۲۱۳) [انجام عمره مفرده بین عمره تمتع و حج تمتع، استیجار دو نفر برای انجام حج بلدی با پیمودن هر کدام نیمی از مسافت را انجام عمره تمتع برای یک نفر و حج تمتع برای دیگری مجانا خروج از مکه بین عمره تمتع و حج تمتع]

آیا جایز است از برای کسی که اجیر باشد از برای حج تمتع این که بعد از فراغ از عمره تمتع هر گاه وقت موسع باشد اجیر غیر شود از برای عمره تمتع و دفعه دیگر عمره تمتع به جا آورد [و] حجش کس دیگر به جا آورد و آن اجیر، حج منوب عنه خودش به جا آورد، یا نه؟ و بر فرض عدم جواز عمره تمتع آیا می‌تواند عمره مفرده برای خودش، یا غیره بکند در بین حج و عمره، یا نه؟

(جواب): أما صورت اولی پس از دو جهت اشکال دارد: یکی این که حج تمتع، عمل واحد است و نیابت دو نفر در آن که یکی عمره‌اش به جا آورد، و یکی حجش، مثل این است که یک نماز را یکی یک رکعت از آن بکند، و دیگری رکعت دیگر، پس عمره که اجیر اول می‌کند در وقتی عمره تمتع است از آن اجیر که حجش را نیز بکند، و إلا عمره مفرده است.

و دعوی این که نسبت به منوب عنه تمتع است چون حجش را نیز کس دیگر به جا می‌آورد، مدفوع است به این که تمتع شدن به این است که نسبت به اجیر صحیح باشد و تمتع باشد، تا از برای منوب عنه تمتع محسوب شود، و إلا در نماز نیز ممکن است ادعاء شود که این یک رکعت نسبت به منوب عنه متصل است به رکعت دیگر که نایب دیگر دوم به جا می‌آورد و از این جا معلوم می‌شود این که آن چه متداول است که در حج بلدی، استیجار می‌کنند یکی را از برای رفتن از بلد تا نجف مثلا، و دیگری را از برای رفتن تا مکه، این حج بلدی نیست، زیرا که اجیر اول آن چه رفته، رفتن مکه نبوده است بلکه رفتن به نجف بوده، چون قصد مکه نداشته و متعقب به آن هم نشده. و نیز معلوم می‌شود که در حج تبرعی جایز نیست که حج تمتع کند و عمره آن را تبرع از کسی، و حج آن را تبرع از دیگری کند، هر چند از صاحب جواهر مستفاد می‌شود احتمال جواز آن. و شاهد آورده است خبر محمد بن مسلم را و آن این است

: سألته عن رجل یحج عن أبیه أ یتمتع؟ قال علیه السلام: نعم، المتعة له، و الحجة عن أبیه

«۱».

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۲۸

لکن ممکن است گفته شود: مراد از خبر، بودن ثواب حج است از پدر، و إلا هر گاه بر وجه نیابت باشد عمره مفرده و حج افراد

می‌شود. و لـذا صاحب جواهر نیز بعـد از ذکر خبر فرموده است در آخر کلام ":و إن کان الذی یقوی، عدم الإجزاء إن لم یکن دلیل خاص «"۱».

فـإن قلت: إن الفقهاء لم یـذکروا فی شـرائط التمتع ما ذکر من اعتبار اتحاد الشـخص فی الحـج و العمرهٔ، فیعلم من ذلک عـدم اعتباره عندهم.

قلت یمکن أن یکون ذلک من جههٔ وضوح المطلب، قال فی الجواهر ":و ظاهر الأصـحاب عدم اشتراط أمر آخر غیر الشـرائط الأربعهٔ أو الثلاثـهٔ فی حـج التمتـع، لکن عن بعض الشافعیـهٔ اشـتراط أمر آخر و هو کون الحـج و العمرهٔ عن شـخص واحـد، فلو أوقع المتمتع، الحج عن شـخص و العمرهٔ عن آخر تبرعا مثلا لم یصح. و یمکن أن یکون عدم ذکر أصـحابنا لذلک اتکالا علی معلومیهٔ کون التمتع عملا واحدا عندهم، و لا وجه لتبعیض العمل الواحد، فهو فی الحقیقهٔ مسـتفاد من کون حج التمتع قسـما مستقلا. و یمکن أن لا یکون ذلک شرطا عندهم، لعدم الدلیل علی الواحدهٔ المزبورهٔ التی تکون العمرهٔ معها کالرکعهٔ الأولی من صلاهٔ الصبح، و إلا لم تصح عمرته مثلاـ مع اتفـاق العارض عن فعل الحـج إلی أن مات، بل المراد اتصاله بها و إیجاب إردافه بها مع التمکن. و حینئـذ فلا مانع من التبرع بعمرته عن شخص، و بحجه من آخر، لإطلاق الأدلهٔ. بل لعل خبر محمد بن مسلم عن أبی جعفر علیه السلام «۲» دال علیه «۳».

قلت قـد ظهر مما ذکرنا وجه عـدم الصـحهٔ. و کـذا فیما یسـتفاد من کلامه (قـدس سـره) أیضا فی الفرض الذی اتفق العارض عن فعل الحج، فإنه و إن صح عمله عمرهٔ، لکنه عمرهٔ مفردهٔ، لا تمتع. و لا یلزم من عدم صحتها تمتعا بطلانها، فتنقلب مفردهٔ قهرا، کما إذا أراد الصلاهٔ تماما فی مواطن التخییر، فسلم علی الرکعتین مثلا. و کما إذا ترک التتابع فی صوم الکفارهٔ فإنه یبطل کفارهٔ، لکن الأیام السابقهٔ لا تبطل صوما.

اشـکال دوم، این که جـایز نیست از برای متمتع این که بعـد از احلال از عمره از مکه بیرون رود مگر به جهت ضـرورت، که در این صورت باید محرم شود به احرام حج و بیرون رود. و.

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۲۹

اگر بدون ضـرورت هم جایز بدانیم بیرون رفتن را باید محرم شود به احرام حج. و اگر بیرون رود بدون احرام جهلا، یا سهوا، یا آثما هر گاه در همان ماه برگردد بایـد محلا داخل مکه شود. و این مسأله مسـتثنی است از مسأله عـدم جواز دخول مکه إلا محرما. و اگر در مـاه دیگر داخـل شود بایـد محرم شود به احرام عمره و داخـل شود. و از بعض أخبار مسـتفاد می‌شود که عمره تمتع او عمره دوم است. و اولی قهرا مفرده شـده است. و لـذا بعضـی می گوینـد که باید از برای آن عمره اولی طواف نساء بکند. و بنا بر این نمی‌تواند این عمره دوم را به نیابت غیر، بکند، و إلا حجش باطل می‌شود. و این اشـکال در صورت دوم سؤال نیز وارد است، پس عمره مفرده از جانب غیر، یا خود کردن نیز مشکل است. (و اللّه العالم)

(سؤال ۲۱۴) [وجوب عمره مفرده]

هر گاه نایب از غیر، فارغ شود از اعمال حج تمتع، و مستطیع باشد از برای عمره مفرده، آیا واجب است إتیان آن، یا نه؟

(جواب): هر چند مقتضای جمله‌ای از اخبار، وجوب عمره است مثل وجوب حج، بلکه مقتضای آیه شریفه وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَٔ لِلَّهِ «۱» نیز این است، پس مرتبـط نیست وجوب آن به وجوب حـج، لکن ظـاهر این است که این مطلب در غیر کسـی است که وظیفه او حـج تمتـع اسـت از بعیـدین از مکه، پس مختص است به حاضـرین در مکه. و أمـا کسـی که وظیفه او حـج تمتع است پس عمره او مختص به عمره تمتع است و آن بدون حج محقق نمی‌شود، کما این که حج او بدون عمره نمی‌شود.

و علی الظاهر: اشکالی نباشد در عدم وجوب حج فقط از برای نائین هر چند مستطیع باشند از آن بدون عمره. و ممکن است استدلال شود بر عدم وجوب، به صحیحه حلبی

: دخلت العمرة فی الحج إلی یوم القیمة لأن اللّه تعالی یقول فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ «۲» فلیس لأحد إلا أن یتمتع

«۳» زیرا که مقتضای قوله علیه السلام

: فلیس لأحد،

عدم جواز عمره مفرده است. و این مختص به نائین است. و هر چند اطلاق آن خلاف اجماع است، زیرا که استحباب عمره مفرده

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۳۰

در حق نائین نیز بی اشکال است، لکن علی الظاهر مراد این باشد که وظیفه وجوبیه ایشان، تمتع است، پس اظهر، عدم وجوب است چنانچه [چنانکه] بعضی تصریح کرده‌اند. لکن مع ذلک، احوط إتیان به آن است بر نایب مذکور بر فرض استطاعت، بلکه بر هر کس که مستطیع به آن باشد هر چند مستطیع حج نباشد.

هذا کله بالنسبهٔ إلی الناءین، و أما بالنسبهٔ إلی الحاضرین فالأظهر وجوبها مع استطاعتها و إن لم یکن مستطیعا للحج، و بالعکس و إن ذهب بعضهم إلی الارتباط من الطرفین بمعنی أنه لا- یجب إلا- مع وجوب الحج و بالعکس، و بعضهم إلی وجوب الحج إن کان مستطیعا له فقط، و عدم وجوبها مع استطاعتها و عدم استطاعهٔ الحج.

ثم علی القول بوجوبها علی الناءین مع استطاعتها فوقتها تمام السنهٔ، بخلاف عمرهٔ التمتع حیث إنها مختصهٔ بأشهر الحج.

و إذا أتی بها ثم استطاع للحج وجب الإتیان بها مع الحج ثانیا لأن الواجب علیهم حج التمتع، و العمرهٔ جزء منه، فلازم ذلک وجوبها مرتین فی العمر. و قد یجعل هذا من المبعدات للقول بوجوبها، فإن عمرهٔ الإسلام واحدهٔ کالحج، لکن الاستبعاد فی غیر محله إذا فرض وجود الدلیل.

(سؤال ۲۱۵) [صحت نقل و انتقال اموالی که موجب استطاعت حج بوده است با غفلت از استطاعت]

شخصی مالی از ارث و غیره به او رسید که به قدر استطاعت حج است، لکن غافل بود از این معنی که وافی به حج است و آن را منتقل نمود به غیر، و حال که ملتفت شده مال به قدر استطاعت ندارد، آیا حج بر او مستقر شده است، یا نه؟ و آن نقل و انتقال صحیح است، یا نه؟

(جواب): اگر آن نقل و انتقال در همان سال، و قبل از خروج رفقه ای که میسور است رفتن با آنها، باشد، چیزی بر او نیست. و اگر بعد از آن بوده، ظاهر، استقرار حج است. و این غفلت موجب رفع تکلیف واقعی نمی‌شود.

و هم چنین است حال اگر حساب مال خود را نکرد مسامحهٔ، أو غفلهٔ، أو معتقدا لعدم الوفاء، ثم اتلف بعضه، أو تلف، فإنه إن کان التلف قبل خروج الرفقهٔ، لا شیء علیه و إلا یجب علیه، و قد استقر فی ذمته. کما أنه لو تخیل أنه مستطیع بأن کان له زاد و راحلهٔ، و غفل عن کونه

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۳۱

مدیونا، أو شک فیه، و أجری أصالهٔ البراءهٔ، و حج، ثم بعد ذلک تبین أنه کان مدیونا و لم یکن مستطیعا، لا یکون حجه هذا، حجهٔ الإسلام.

و أما آن نقل و انتقال پس علی أیّ حال صحیح است. بلی، اگر معامله، خیاری باشد در صورت استقرار، واجب است فسخ. کما این که در صورت عدم استقرار، وجوب آن معلوم نیست، چون برگشت آن به تحصیل استطاعت است و آن واجب نیست.

و از آن چه گفتیم ظاهر می‌شود عدم تمامیت آن چه محقق قمی (أعلی اللّه مقامه) فرموده است در أجوبه مسائل ":از حکم به عدم استقرار حج در صورت دوم نیز، از جهت این که چون غافل بوده است مکلف نبوده و خطاب حج به او متوجه نشده است «۱ "».زیرا

که کفایت می‌کند خطاب واقعی اگر چه ملتفت نباشد.

و أیضا یستفاد من کلامه أن وجه صحهٔ المعاملهٔ عدم توجه الخطاب إلیه، لغفلته. و لازمهٔ البطلان مع الالتفات. مع إن الظاهر صحته. غایهٔ الأمر أنه محرم من جههٔ أنه مفوت للواجب، و هذا النهی لا یدل علی الفساد.

(سؤال ۲۱۶) [طواف با غسل مستحبی بدون وضو]

هر گاه شخصی در عمره تمتع بعد از غسل مستحبی و طواف و نماز طواف و سعی ما بین صفا و مروه تقصیر کند، بعد از تقصیر به یادش بیاید که سهوا وضو نساخته، حکم او چیست؟ و اگر بعد از وقوفین متذکر شود، چه کند؟

(جواب): طواف او و نمازش باطل است، و باید وضو بگیرد و طواف و نماز را اعاده نماید، و چون سعی ما بین صفا و مروه باید بعد از طواف صحیح بوده باشد (چون ترتیب ما بین آن دو شرط است) پس باید سعی را هم اعاده نماید، پس در این صورت، تقصیر او بی محل واقع شده است، (به جهت آن که تقصیر باید بعد از طواف و سعی باشد)، پس چون آن دو صحیح واقع نشده‌اند احرامش باقی می‌باشد تا طواف و سعی را صحیحا بیاورد، پس محل شدنش أیضا توقف دارد بر تقصیری دیگر، اگر چه آن تقصیر، خودش هم از نسک می‌باشد و لکن منافات ندارد که هم نسک باشد، و محلل محرمات احرامیه هم باشد.

و اگر اعاده طواف و سعی و تقصیر ننمود و به خیال خود و بنا بر این که صحیح است، بدون.

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۳۲

اعاده آنها احرام بسته، رفت از برای افعال حج، حج او مبدل به حج إفراد خواهد شد. و کفایت از حجهٔ الاسلام نمی‌کند. و باید در آینده باز حجهٔ الاسلام را به جا بیاورد. و اگر بخواهد احتیاط کند در صورتی که باز وقت از برای آوردن عمره تمتع باقی باشد باید از أدنی الحل احرام ببندد، و داخل مکه شود و أفعال عمره تمتع را با وضو به جا بیاورد، چون محتمل است که احرامش به تقصیر اول رفته باشد، یعنی با آن تقصیر محل شده باشد. اینها همه بنا بر این که غسل مستحبی کفایت از وضو نکند، کما هو الأقوی، و إلا بلا إشکال محل است و عمره تمتع او صحیح است.

و مع ذلک از بعضی از أخبار مطلقه بر می‌آید که اگر طواف را به غیر وضو به جا بیاورد اعاده ندارد، إلا آن که حمل کرده‌اند آن را علماء (رضوان اللَّه علیهم) به طواف مستحبی، بلکه حجت خبری نیست، چون که در مختلف چنین نقل نموده: فی الموثق، [عن أبی جعفر الباقر علیه السلام

]: سألته عن الرجل یطوف بغیر وضوء أ یعید ذلک الطواف؟ قال: لا.

«۱» و نقله فی الحدائق کذا: قال

: سألته عن الرجل یطوف، أ یعتد بذلک الطواف؟ قال: لا

«۲». فإذا لا إشکال فی اعتبار الوضوء لطواف الفریضهٔ فتوی و نصا کما فی صحیح ابن مسلم، قال

: سألت أحدهما عن رجل طاف طواف الفریضهٔ و هو علی غیر طهور؟ فقال: یتوضأ و یعید طوافه، و إن کان تطوعا توضأ و صلی رکعتین.

«۳» با این که غالبا حجاج غسل مستحبی را از برای طواف به جا می‌آورند، و مع ذلک، الأخبار الدالهٔ بوجوب الإعادهٔ غیر مفصلهٔ بالصحهٔ بین ما إذا اغتسل، أو لا. کما این که لم أقف من العلماء [علی] من یفصل و یحکم.

(سؤال ۲۱۷) [خوردن کفاره دهنده از گوسفند کفاره]

گوشت گوسفند تقصیر به صاحب تقصیر حلال است، یا خیر؟

(جواب): حلال نيست، چون كه كفاره است، و كفاره بر خود مكفر حلال نمى‌شود هر چند از فقراء باشد. و اگر بخورد ضامن است، بايد به قدرى كه از گوشت او خورده، قيمتش را به فقراء بدهد.

سؤال و جواب(للسيد اليزدى)، ص: ۱۳۳

(سؤال ۲۱۸) [استطاعت مالى با عدم استطاعت طريقى موجب استقرار حج در ذمّه]

هر گاه زيد استطاعت ماليه پيدا كرد و عازم شد كه برود به مكه معظمه، و تخليه سرب حاصل نبود (يعنى راه مكه مأمون نبوده) لهذا به مكه مشرف نشد و وفات كرد در همان سنه استطاعت ماليه، يا در سنه بعد با استمرار مانع در طريق، و وصيت هم ننموده از براى استيجار حج، آيا لازم است بر وصى، نايب بگيرد از براى ميت، يا نه؟ بلكه به ملاحظه عدم استقرار حج بر وى از جهت عدم تخليه سرب و عدم وصيت، واجب نيست، بلكه جايز نيست از براى آن كه ورثه راضى نيستند، و يا آن كه بعضى از اينها صغير مى‌باشند؟

(جواب): بلى، واجب نيست، بلكه با عدم رضاى ورثه، يا قاصر بودن آنها و عدم وصيت، جايز نيست. و با فرض وصيت، از ثلث محسوب است.

(سؤال ۲۱۹) [انجام حج براى كسى كه ختنه نشده است]

زيد به حج رفته با اين كه ختنه نكرده بوده است عالما، عامدا، آيا حج او صحيح است، يا باطل؟ و آيا زن بر او حرام است، يا نه؟

(جواب): ختان شرط صحت طواف است، و طواف، ركن است، و از بطلان او حج باطل مى‌شود، و بعد از بطلان اگر چه ممكن است گفته شود كه محل مى‌شود، به معنى اين كه احرام او نيز باطل مى‌شود، لكن احوط اين است متحلل شود به عمره مفرده بدون حاجت به احرام جديد. چنانچه [چنانكه] حكم چنين است در صورت فوت حج بعد از احرام. و على هذا: احوط ترك تمتع به زن است، بلكه ساير محرمات احرام تا وقتى كه محل شود به إتيان افعال عمره بعد از ختان.

(سؤال ۲۲۰) [دوران امر بين اداء قرض و انجام حج]

در صورت دوران ما بين أداء دين، و حج مستقر در ذمه. اگر مال به قدر هر دو نباشد، كدام مقدم است؟ و با فرض تقدم دين اگر حج كند صحيح و مبرئ است، يا نه؟

(جواب): اگر چه محتمل است تقدم دين اگر ديان مطالب باشند، از جهت اين كه حق الناس است، لكن محتمل است تقدم حج نيز از جهت مبالغات و تاكيد وارده در آن، حتى اين كه كسى كه ترك كند

يقال له: إن شئت مُت يهوديا، أو نصرانيا.

«۱» و از جهت اين كه

دَينُ اللَّه أحقّ ان يقضى

«۲». كه وارد است در خصوص حج، و از جهت چند خبر مطلق كه دلالت دارد بر تقدم.

سؤال و جواب(للسيد اليزدى)، ص: ۱۳۴

حج، بدون تفصيل ما بين اين كه ديان مطالب باشد، يا نه، و دين حال باشد، يا مؤجل، بلكه مقتضاى اطلاق آنها عدم فرق است ما بين صورت استقرار حج در ذمه، و عدم آن. و أيضا در حج مستثنيات دين ملاحظه نمى‌شود بعد از استقرار آن. و أيضا اكتساب از براى حج مستقر، واجب است بلا إشكال، و از براى اداء دين واجب نيست على المشهور، اگر چه احوط است.

حاصل اين كه از براى حج نيز جهت ترجيح هست. پس در مسأله سه احتمال است كه سوم تخيير بين الأمرين باشد. اينها همه، در

صورت استقرار حج، حال بودن دین، و مطالب بودن دیان است، با فرض این که ارضاء او به وجهی از وجوه ممکن نباشد. و بر فرض تقدیم دین، اگر عصیان کند و به حج رود حج او صحیح است.

(سؤال ۲۲۱) [لزوم نائب گرفتن برای عاجزی که قبلا از روی تقصیر به حج نرفته است]

هر گاه کسی حج بر او واجب و مستقر شد و نرفت، حال به سبب ضعف و پیری و ناخوشی مزاج و زحمت راه و شدائدی که در آن است شاق است تحمل آن، آیا می‌تواند نایب بگیرد، یا نه؟ و هر گاه نائب گرفت و بعد متمکن شد مجزی است، یا نه؟ و اگر وفات کرد ثانیا باید نائب بگیرد، یا نه؟ و هر گاه حج را تأخیر انداخت به خیال آن که خودش مبتلای نوکری حکام جور است، و اگر برود و برگردد باز مبتلای امور غیر مشروعه خواهد شد، آیا این قسم تأخیر جایز است، یا خیر؟

(جواب): در صورت استقرار وجوب هر گاه تأخیر انداخت و حال متمکن نیست، یا خوف ضرر دارد، یا حرجی است که تحمل آن بسیار صعب است، واجب است نائب گرفتن. و هر گاه بعد متمکن شد و عذر او زائل شد، ثانیا واجب است برود بنا بر مشهور. و اگر نرفت واجب است بعد از فوت او نائب بگیرند، لکن کفایت آن خالی از قوت نیست. بلی، هر گاه متمکن نشد و فوت شد واجب نیست نائب گرفتن.

اینها در صورتی است که رجاء زوال عذر نداشته باشد، و إلا واجب نیست. بلی، مستحب است نائب گرفتن، بلکه احوط است، و لکن این مجزی از حجهٔ الاسلام نیست، بلکه بعد از فوت او واجب است نائب گرفتن.

و أما هر گاه حج بر او مستقر نشده باشد وجوب استنابه معلوم نیست، هر چند احتیاط شدید در نائب گرفتن است، بلکه خالی از قوت نیست به شرط عدم رجاء زوال عذر. و هر گاه

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۳۵

بعد، زوال عذر شد، وجوب نائب [گرفتن] موقوف است بر بقاء استطاعت.

و أما مسأله اخیره، پس جایز نیست تأخیر، و عذر مذکور مجوز تأخیر نمی‌شود.

(سؤال ۲۲۲) [نیابت فضولی از میّت و آشکار شدن وصیّت میّت برای انجام حج توسط همان شخص پس از عمل]

هر گاه کسی فضولتا حج میت را استیجار کند از ترکه او، بعد معلوم شود که همان شخص وصی بوده است از جانب میت، عمل او ممضی است، یا نه؟

(جواب): أما حج صحیح است هر گاه آن شخص مشغول الذمه بوده، و أما این که آیا آن شخص ضامن است از جهت فضولی بودن، در تصرف در ترکه، یا نه، پس مبنی است بر این که وصیت عهدی و ایقاع باشد پس صحیح است و ممضی است، چون در واقع فضولی نبوده. یا عقد باشد، پس مشکل است، از جهت این که قبول وصیت نشده است، و تصرف او هم به عنوان قبول نبوده. و هم چنین است هر گاه معلوم شود که فضولی وکیل نبوده، پس مبنی است بر این که وکالت عقد است، یا ایقاع، مثل أذن، که یقینا ایقاع است.

(سؤال ۲۲۳) [معنی استطاعت برای حج]

بینوا حقیقهٔ استطاعهٔ حجهٔ الإسلام علی الرجل و المرأهٔ؟

(جواب): الاستطاعهٔ تحقق بملک مقدار الزاد و الراحلهٔ، و نفقهٔ العیال حتی یرجع، مع کون الرجوع إلی کفایهٔ من إجارهٔ ملک، أو کسب، أو زراعهٔ، أو تجارهٔ، بحیث یجوز أمره بلا عسر و لا حرج.

(سؤال ۲۲۴) [تزاحم حج و رعایت طهارت کسی که با فقر به حج برود]

إذا تمکن المکلف من طریق البحر إلی الحج لکنه متیقن بالنجاسهٔ أیام إقامته فی المرکب فی الذهاب و الإیاب، و سلوک طریق البر الذی هو سالم عن النجاسهٔ علی الظاهر لا یمکنه، لعدم وفاء زاده و متاعه و دراهمه إلی ذلک، و سواء کان هذه السنهٔ سنهٔ استطاعته، أم استقر علیه الحج سابقا، بینوا حکم الجمیع؟ (زید عزکم) (جواب): مع التیقن بالنجاسهٔ و العلم بعدم إمکان تحصیل الطهارهٔ للصلاهٔ و الوضوء، لا یجب، بل لا یجوز المشی. و مع العصیان و المضی مع ذلک یصح حجه. و یجزی عن حجهٔ الإسلام إذا کان مستقرا سابقا، أو کان متمکنا من طریق البر و مع ذلک رکب البحر، و إلا فیشکل کفایته عن حجهٔ الإسلام، و إن کان الحکم بالکفایهٔ أیضا لیس بعیدا کله. (و اللّٰه العالم) هذا مع قطع النظر عن بقاء الاستطاعهٔ بعد الوصول إلی المیقات، و إلا فلا إشکال فی الإجزاء عن حجهٔ الإسلام. نظیر ما إذا لم یکن مستطیعا من بلده، لعدم وفاء ماله، بأن یکون ناقصا

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۳۶

بمقدار مخارج الذهاب إلی المیقات، فذهب إلیه متسکعا، و بعد الوصول إلیه یکون له ما یکفیه للحج و العود إلی کفایهٔ، فإنه لا إشکال فی وجوب الحج علیه حینئذ و کفایته، و إن لم یکن واجبا من أول الأمر. (و اللّٰه العالم)

(سؤال ۲۲۵) [احرام در محاذات میقات]

إذا علم المکلف، أو ظن (فی مقام یسوغ له العمل بالظن) بمحاذاهٔ المیقات، مع التمکن من الإحرام من المیقات بعد ذلک، فهل یجب علیه الإحرام من المحاذی، أو یجوز له الإحرام من غیره؟ (مع استلزام الإحرام من المحاذی، النجاسهٔ غالبا لکونه فی المرکب) (جواب): وجوب الإحرام بمحاذاهٔ المیقات غیر معلوم، و إن قلنا بعدم جواز العبور علی المیقات إلا محرما. نعم، الظاهر جوازه، و إن تمکن من الإحرام من نفس المیقات بعد ذلک، بل و إن کان مستلزما للنجاسهٔ مع التمکن من التطهیر. نعم، الأحوط تجدید الإحرام من المیقات، إذا کان مع النجاسهٔ فی الثوب، أو البدن، بل لا یترک هذا الاحتیاط.

(سؤال ۲۲۶) [زیر سایه رفتن در حال احرام]

إذا أحرم فی المرکب، فهل یجوز له الجلوس تحت الظل، أم لا؟

(جواب): ما دام المرکب سائرا لا یجوز له الجلوس تحت الظلال، إلا لضرورهٔ. نعم، فی حال الوقف لا مانع منه.

(سؤال ۲۲۷) [محل ذبح و اداء کفارات]

إذا کان فی إحرام عمرهٔ التمتع و لزمته الفدیهٔ و الکفارهٔ من جههٔ ستر رأسه، أو لبس المخیط، أو غیر ذلک، فهل یجوز له أداؤها فی الطریق، أو فی مکه معظمه، أو منی، أو غیر ذلک، أو یتعین علیه مکان مخصوص؟

(جواب): إن کانت الکفارهٔ الملازمهٔ ذبحا، أو نحرا، فی العمرهٔ المتمتع بها، أو المفردهٔ، یجب أن تؤدی فی مکه. و إن کان غیر ذلک فهو مخیر بالنسبهٔ إلی الأمکنهٔ و الأحوط أن تکون بمنی، و إن کان لا یبعد التخییر بینه و بین مکه، بل مطلقا.

(سؤال ۲۲۸) [وجوب حج بلدی یا میقاتی بر میّت در صورت عدم وصیّت]

إذا علم الوصی، أو الورثهٔ، أن ذمهٔ المیت مشغولهٔ بحجهٔ الإسلام، و لکن ترکها تقصیرا و عصیانا بدون عذر شرعی، فهل یجب علیهم إخراج حجهٔ الإسلام له من المیقات، أو البلد؟ و أی منهما یجب علی المیت حقیقهٔ حتی یخرج من الأصل؟

(جواب): الأقوى كفاية الميقاتى، و هو الخارج من الأصل، و إن كان الأحوط للورثة

سؤال و جواب(للسيد اليزدى)، ص: ۱۳۷

الاستيجار من البلد.

(سؤال ۲۲۹) [وجوب حج بلدى يا ميقاتى بر ميّت در صورت وصيّت و عدم تعيين]

إذا أوصى بحجة الإسلام و لم يعين أنها من البلد، أو الميقات، فأيهما يستناب له؟

(جواب): يستناب له من الميقات على الأقوى، إلا إذا كان هناك قرينة على إرادة الاستنابة من البلد، كما هو كذلك عرفا فى أمثال زماننا. و على هذا الفرض يكون الزائد عن أجرة الميقاتى من الثلث على الأظهر.

(سؤال ۲۳۰) [لزوم نايب گرفتن براى ميّت در صورت استطاعت و شک در عذر شرعى براى انجام ندادن حج]

إذا كانت للموصى استطاعة بدنية للحج، و له مال متمكن معه من الذهاب إلى بيت اللّه و الإياب منه، و لم يحج و لم يوص، و ما يدرى الوصى أ له عذر شرعى مانع من الاستطاعة، أم لا، فهل يجوز للوصى إخراج حجة ميقاتية من أصل ماله، أو لا؟

(جواب): مع فرض احتمال العذر المانع للوجوب فى جميع أزمنة تحقق الاستطاعة المالية و البدنية لا يجوز للوصى الإخراج إلا بإذن الورثة.

(سؤال ۲۳۱) [شرطيّت رجوع به كفايت در استطاعت]

شخصى مالى دارد مى‌خواهد حج برود مال آن اكتفا به مهر ضعيفه و مخارج عيال و خرج راه مى‌كند، لكن پس از مراجعت چيزى ندارد گذران آن به ذلت مى‌شود، آيا واجب است كه حج برود، يا نه؟

(جواب): أقوى در فرض مذكور عدم وجوب است، چون رجوع به كفايت شرط است على الأقوى.

(سؤال ۲۳۲) [تزاحم اداء قرض با انجام حج]

شخصى مستطيع بود، فقير شد و قرض نمود، و بعد از آن غنى شد و مال آن وفا به يكى مى‌كند، حج واجب است برود، يا أداء دين نمايد؟

(جواب): با عدم مطالبه ديان و رضاى به تأخير دين واجب است حج كردن. و با مطالبه دور نيست تقديم دين چون حق الناس است.

(سؤال ۲۳۳) [وافى نبودن تركه ميت به حج و قرض و مظالم و كفارات]

شخصى واجب الحج بوده، رد مظالم در گردن داشته، و كفاره دادنى هم دارد، فوت شده، مال آن اكتفا نمى‌كند؟

(جواب): قمست مى‌كنند بر مذكورات به قدر الحصص.

(سؤال ۲۳۴) [لزوم تقسيم گوشت قربانى در حج]

حاج كه در منى قربانى مى‌كند يک حصه كه بايد خود بخورد اگر سهوا، يا

سؤال و جواب(للسيد اليزدى)، ص: ۱۳۸

عمدا، يا جهلا نخورد، تكليف چيست؟

(جواب): وجوب تقسيم اضحيه در منى به سه قسمت معلوم نيست، بلكه جايز است تمام آن را صدقه بدهد، يا هديه كند. بلى، احوط است. و در تقسيم، مساوات معتبر نيست، پس اگر چيز كمى بخورد هم جايز است. و على أى حال با فرض سهو، يا جهل، چيزى بر او نيست در مفروض.

(سؤال ۲۳۵) [نيابت از ميّت بدون اطلاع ورثه از مال ميّت]

اگر زيد پولى نزد عمرو امانت گذاشته، وفات كرد، و عمرو مى‌داند كه زيد واجب الحج بوده و نرفته، و اگر پول را به ورثه بدهد نيابت حج براى زيد نخواهند داد، يا نمى‌داند كه مى‌دهند، يا نمى‌دهند، آيا مى‌تواند بدون اطلاع به ورثه زيد، نيابت حج براى متوفى بدهد، يا نه؟

(جواب): در صورت علم به اين كه ورثه نمى‌دهد جايز است بدون اطلاع و إذن آنها، لكن احوط استيذان از حاكم شرع است. و در اين باب، روايت صحيحه وارد است، و آن صحيحه بريد است

عن رجل استودعنى مالا فهلك، و ليس لولده شيء، و لم يحج حجة الإسلام؟ قال: حج عنه، و ما فضل فأعطهم

(سؤال ۲۳۶) [حج نمودن از مالى كه از راه كمک به فرنگيان به دست آمده است]

از نوكرى فرنگى روپيه فراهم آورده، از آن حج و زيارت كردن چگونه است؟

(جواب): نوكرى فرنگى به معنى التزام به طاعت ايشان كه موجب تقويت شوكت ايشان است حرام است. و پولى كه از اين راه تحصيل كند حرام است. بلى، اگر در عملى از أعمال مباحه اجير ايشان شود به نحوى كه موجب تقويت شوكت نباشد حرام نيست. و در صورت اولى از باب استنقاذ مال كافر حربى (اگر حربى باشد) مى‌تواند تملك نمايد و از آن حج و ساير اعمال به جا آورد، و لكن بايد خمس آن را بدهد، چون از جمله غنائم است كه بايد خمس آن را بدهد بدون مضى حول.

سؤال و جواب(للسيد اليزدى)، ص: ۱۳۹

(سؤال ۲۳۷) [حج كسى كه ختنه نكرده است و اكنون ختنه برايش ضرر دارد]

هر گاه زيد ختنه نكرده باشد، و خوف تلف نفس داشته باشد، آيا مى‌تواند كه بدون ختنه كردن حج به جا آورد، يا نه؟

(جواب): اگر اميد رفع خوف و تمكن فيما بعد نداشته باشد، مى‌تواند. و با استطاعت، واجب است كه حج كند با همين حال و طواف او صحيح است، لكن احوط اين است كه از براى طواف نايب هم بگيرد. و اگر اميد زوال خوف داشته باشد جايز است [تأخير] تا زمان زوال عذر، اگر چه احوط مبادرت است و اعاده آن عند زوال العذر. (و اللّٰه العالم)

(سؤال ۲۳۸) [لزوم حج بلدى يا ميقاتى با نيابت ميّت در صورت وصيت و عدم آن]

شخصى فوت مى‌شود و حجة الإسلام بر ذمه او مستقر شده، آيا حج بلدى بايد از تركه او نايب بگيرند، يا ميقاتى كفايت مى‌كند؟ (و اين مطلب در صورت عدم وصيت است) و در صورت وصيت، بايد زايد از ميقاتى از ثلث إخراج نمود، يا نه؟

(جواب): هر گاه وصيت نكرده، حج ميقاتى كافى است. و اگر وصيت به حج بلدى كرده است زايد بر مصرف ميقاتى، از ثلث محسوب مى‌شود. (و اللّٰه العالم)

(سؤال ۲۳۹) [وصيّت نمودن به حج در صورتى كه مبلغ آن وافى به حج نيست]

بیان فرمائید هر گاه کسی وصیت کرده باشد به إتیان به یک حجه میقاتیه مثلا از برای خود به مبلغ معینی که وافی به تمام اعمال آن نیست. آیا وصی آن مبلغ غیر وافی را به چه مصرف صرف نماید؟

(جواب): هر گاه حج بر او واجب باشد باید تتمیم کنند آن مبلغ را از اصل ترکه. و اگر ترکه نداشته باشد، و اجبار ممکن نباشد، یا حج مستحبی بوده باشد، اگر امید پیدا شدن اجیری باشد که به همین مبلغ راضی شود تأخیر کنند تا زمانی که ممکن شود، یا با آن پول معامله کند تا ربح حاصل شود به قدر کفایت، چون که آن مبلغ باقی است بر حکم مال میت، پس ربح آن ملحق به آن است. و اگر هیچ یک از آنها ممکن نباشد صرف کند در وجوه بر. و اقرب صرف آنست در استیجار حج إفراد، یا عمره مفرد، با این که غالبا ممکن می‌شود که از مکه اجیری بگیرند به وجه قلیلی که برود در قرن المنازل و محرم شود به عمره تمتع، و إتمام کند آن را و محرم شود به احرام حج، و حج تمتع به جا آورد.

(سؤال ۲۴۰) [ارث زن، اشتراط رجوع به کفایت در استطاعت احکام میقات (معلوم نبودن محل میقات) عدم امکان کندن لباس مخیط و پوشیدن لباس احرام عدم امکان رعایت طهارت در سفر حج ب: سؤالات مربوط به جهاد]

یکی فوت شده، ترکه او خانه و باغ، آب و زمین و عمارات و اشجار و حق خیار غبن در فروش ملکی [است.]، و وارث او دو برادر است و زوجه غیر ذات ولد. برادرها

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۴۰

حق خیار را بما بقی مصالحه نموده‌اند. بفرمایید که زوجه مزبوره از چه چیز محرومه است، و از چه چیز ارث می‌برد؟ و آن چه از آن محرومه است عینا و قیمتا حرمان از آنها دارد، یا عینا لا قیمتا؟ و چنانچه [چنانکه] چند سال ترکه قسمت نشده باشد، آیا از منافع ترکه چیزی می‌برد، یا نه؟

دیگر آن که بفرمایید رجوع به کفایت در استطاعت ملاحظه باید نمود، یا نه؟ و حج از طرف دریا که زمان رکوب مرکب است تجرید از آنجا شدن متعسر، بلکه متعذر است، آیا مجزی و موجب برائت ذمه است، یا نه؟

(جواب): زوجه، چه ذات ولد نباشد، چه باشد، از منقولات ارث می‌برد عینا و از اراضی محرومه است مطلقا، عینا و قیمتا، بدون فرق ما بین اراضی مساکن و خانات و بساتین و غیرها. و از اشجار محرومه است عینا، نه قیمتا، و هکذا از ابنیه و آلات آن. و مجرای آب، چه قنات باشد، چه غیر آن، در حکم اراضی است، مگر آن چه در آن کار کرده باشند از آجر و غیره، که از آن قیمت را می‌برد مثل ابنیه، لکن آبی که حین الموت در مجرا موجود است از منقولات است، و أما آبهایی که بعد بیرون می‌آید پس تابع مجری است که مال وارث دیگر است. و اظهر این است که حق الخیار را ارث می‌برد، پس حق خبار غبنی که مصالحه کرده‌اند اگر امضا کند بقدر الحصهٔ از مال المصالحه مستحق است، و اگر ترکه را مدتی قسمت نکنند شریک است بقدر الحصهٔ در منافع آن چه را که از آن ارث می‌برد. و در وجوب حج، رجوع به کفایت شرط است.

و أما سؤال آخر: پس عبارت آن مغشوش است. اگر مراد این است که در محاذات میقات که بایست محرم شود از جهت عدم تعیین موضع آن، یا از جهت عذری دیگر محرم نشده است اصلا پس اگر برگشته است از راه خشکی به همان میقات، یا به میقات دیگر مرور کرده و محرم شده است حج او صحیح است، اگر چه تکلیف او این بود که در همان دریا محرم شود و اکتفا کند به ظن محاذات. و اگر ظن حاصل نشود اول زمانی که احتمال می‌دهد محاذات را محرم شود، و نیت مستمر بدارد تا وقتی که یقین کند به حصول آن. و تلبیه را مکرر کند در جمیع مواضع احتمال.

سؤال و جواب(للسید الیزدی)، ص: ۱۴۱

اگر مراد این است که در وقت احرام بستن مانع داشته است از کندن لباس و مجرد شدن، و لباس احرام را فوق لباسها پوشیده است

و نیت و تلبیه به عمل آورده است، پس این ضرر ندارد، و لکن باید هر وقت رفع عذر شد مجرد شود.

و اگر عبارت غلط است و مراد این است که تحرز از نجاست متعسر، یا متعذر است، پس این ضرر به صحت حج ندارد. بلی، اگر از اول امر مطلع باشد جایز نیست که سوار کشتی شود. أما اگر جهلا بالحال، یا عصیانا سوار شد و رفت حج او صحیح است. (و اللَّه العالم)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹